

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 4, Summer 2021, 207-230
Doi: 10.30465/CRTLS.2020.32088.1934

A Formal Political Economy: A Critique on the Book *"Political Economy of the Islamic Republic"*

Saeed Attar*

Abstract

The political economy approach means analyzing the political roots of economic performance. The main purpose of this article is to review and evaluate the most important strengths and weaknesses of the book *"Political Economy of the Islamic Republic"* by Bahman Ahmadi Amoui. In the framework of political economy analysis, the book tries to examine the orientations and practices of the Iranian economy in the 1981s and 1991s. The book is prepared in 6 chapters and includes a series of interviews with 6 decision-makers of the Iranian economy in that period. In the first half of this article, I first introduce the book in general. Then, the advantages and disadvantages of the book along with its content advantages are examined. In the second half of the article, the content of the book is reviewed and critiqued. In this section, the components of an "in-depth analysis of the political economy of the Islamic Republic" are examined. This paper is analytical research with a critical approach through a case study of the book.

Keywords: Economy, Policy, Islamic Republic, Iran, Interview

* Associate Professor, Law and Political Science Department, Yazd University, Iran, s.attar@yazd.ac.ir

Date received: 18/12/2020, Date of acceptance: 09/05/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره چهارم، تیر ۱۴۰۰، ۲۰۹ - ۲۳۰

اقتصاد سیاسی در سطح:

نقدی بر کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی

سعید عطار*

چکیده

رویکرد اقتصاد سیاسی به معنای تحلیل ریشه‌های سیاسی عملکردهای اقتصادی است. هدف اصلی این مقاله، بررسی و ارزیابی مهمترین نقاط قوت و ضعف کتاب «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی» به قلم بهمن احمدی امویی است. کتاب، تلاش کرده در چارچوب تحلیل اقتصاد سیاسی، چرایی جهت‌گیری‌ها و عملکردهای اقتصاد ایران در سالهای دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ را مورد بررسی قرار دهد. کتاب، در ۶ فصل تهیه شده و شامل مجموعه مصاحبه‌هایی با ۶ مرد تصمیم‌ساز اقتصاد ایران در آن دوره است. در نیمه اول این مقاله، ابتدا به معرفی کلی اثر پرداخته و سپس، مزیت‌ها و نواقص شکلی اثر به همراه مزیت‌های محتوایی آن مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در نیمه دوم مقاله نیز محتوای اثر، بررسی و نقد شده است. در این قسمت، مولفه‌های «تحلیل اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی در عمق» مورد بررسی قرار گرفته است. این نوشتار، پژوهشی تحلیلی با رویکرد نقد از طریق مطالعه موردی اثر است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد، سیاست، جمهوری اسلامی، ایران، مصاحبه

۱. مقدمه

جامعه ایران، جامعه پیچیده‌ای است و به همین نسبت، نظام سیاسی حاکم بر ایران نیز نظامی با پیچیدگی‌های بسیار زیاد است. از اینرو، متخصصان مسائل ایران تلاش می‌کنند تا با استفاده از رویکردهای علمی، چارچوبی جهت فهم دقیق «واقعیت ایرانی» فراهم کنند.

* دانشیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه یزد، یزد، ایران، s.attar@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۹

کتاب «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی» به قلم بهمن احمدی امویی، کتابی است که تلاش کرده در چارچوب تحلیل اقتصاد سیاسی، واقعیت اقتصاد ایرانی را در سالهای دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ مورد بررسی قرار دهد. اهمیت کتاب بدین جهت است که از معدود کتابهایی است که در آن از روش مصاحبه استفاده شده به شیوه‌ای که خواننده بتواند از لابلای گفته‌های ۶ مرد سیاستگذار ایران در آن دوره‌ها به درکی از ویژگی‌های اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران برسد.

این نوشتار، بررسی و نقد همین کتاب است. در نیمه اول مقاله پس از معرفی اجمالی کتاب، خاستگاه آن مورد بررسی قرار گرفته و این بحث مطرح شده که کتاب احمدی امویی را می‌توان کتابی پیشرو در اوایل دهه ۱۳۸۰ دانست. در گام بعد و پس از بررسی سیمای اثر، نکات مهم محتوایی آن مورد توجه قرار گرفته و نشان داده خواهد شد که هرکدام از این ۶ نفر، ویژگی متفاوتی را جزء ویژگی اصلی اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی می‌دانند. نیمه دوم مقاله، نیمه نقد است. در این قسمت، تلاش شده با تمرکز بر رویکرد تحلیلی اقتصاد سیاسی و ظرفیت‌های ابزار مصاحبه، ضعفها و کاستی‌های کتاب مورد بررسی قرار گیرد. هدف این قسمت از مقاله، بازکردن دریچه‌ای به شیوه‌ای از تحلیل است که می‌توان آن را «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی در عمق» نامید. مقاله این بحث را مطرح می‌کند که درک جامع از اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی بدون توجه به ویژگی‌هایی از جمله ساخت سیاسی چند پاره، ناممکن است. این مقاله، پژوهشی تحلیلی با رویکرد نقد از طریق مطالعه موردی اثر است.

۲. کتاب، آنچه هست

۱,۲ معرفی کلی اثر

کتاب «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی»، مجموعه مصاحبه‌هایی در ۶ بخش است که در آن نویسنده کتاب، بهمن احمدی امویی، در هر بخش مجموعه‌ای از سوالات را از یکی از افراد مهم در سیاستگذاری اقتصادی کشور در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ (شامل عزت‌الله سبحانی، محسن نوربخش، حسین عادل، مسعود روغنی زنجانی، مسعود نیلی و محمدعلی نجفی) پرسیده و پاسخ‌های آنها را در کتاب آورده است. هرچند ۱۷ سال از زمان انتشار کتاب گذشته (۱۳۸۲) اما روایت‌هایی خواندنی از گوشه‌هایی بعضاً مبهم از تاریخ ایران در

سالهای آن دو دهه خاص را می‌توان در کتابی دید که در آن، نویسنده (یا در واقع، مصاحبه‌کننده) تلاش کرده در ۴۹۵ صفحه، تصویری از اقتصاد سیاسی ایران به روایت این ۶ نفر ارائه کند. از این نظر، شاید کتابی را نتوان یافت که در آن، مصاحبه‌ابزاری برای فهم اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی باشد.^۱

تدوین‌کننده کتاب، بهمن احمدی امویی جدا از فعالیت‌های مطبوعاتی‌اش، سه اثر در حوزه اقتصاد سیاسی دارد^۲ و به جز کتاب اخیرش (اقتصاد سیاسی صندوق‌های قرض‌الحسنه و موسسات اعتباری)، در دو اثر دیگر با روش مصاحبه، برخی از خاطرات کمتر گفته شده تعدادی از مردان تصمیم‌ساز در دوره‌های مختلف را گردآوری و منتشر کرده است. این سه اثر، نشان می‌دهند که حوزه اقتصاد سیاسی ایران، نقطه تمرکز فکری احمدی امویی بوده است. اگر در دو کتاب اول، تحلیل اقتصاد سیاسی بر اساس ساخت رسمی قدرت سیاسی انجام گرفته و مصاحبه‌ها با تمرکز بر مردان رسمی سیاستگذار انجام شده، تمرکز احمدی امویی در کتاب سومش بر روی صندوق‌های قرض‌الحسنه موسسات اعتباری (۱۳۹۷)، نشان‌دهنده رویکرد جدید این روزنامه‌نگار منتقد اندیمشکی در توجه به ساخت غیررسمی قدرت سیاسی برای تحلیل عمیق‌تر اقتصاد سیاسی ایران است.

۲،۲ خاستگاه اثر: کتابی پیشرو در عصر تفکیک‌ها

نظام سیاسی کنونی ایران، اگر نه پیچیده‌ترین حداقل یکی از نظام‌های سیاسی پیچیده در جهان کنونی است و از اینرو، فهم منطق اقتصاد سیاسی ایران کنونی، دشوارتر از آن است که در ظاهر به نظر می‌رسد. تا کنون چند کتاب در این مورد نوشته شده (به عنوان نمونه، بنگرید به: غنی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۲؛ مومنی، ۱۳۹۴؛ دینی‌ترکمانی، ۱۳۹۸؛ رنانی، ۱۳۹۸؛ رحمان‌زاده هروی، ۱۳۹۸) اما کمتر کتابی را می‌توان یافت که تلاش کرده باشد با استفاده از مصاحبه، دریچه‌ای به روی فهم اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی باز کند. در کشوری که فاقد سنت جالفتاده خاطره‌نویسی است و تجربیات ارزشمند افراد، مستند نشده به فراموشی سپرده می‌شوند، کتابی با تمرکز بر خاطرات افراد را باید کتابی ارزشمند دانست.

اولین نسخه کتاب در سال ۱۳۸۲ یعنی در میانه دوره دوم ریاست‌جمهوری محمد خاتمی منتشر شده است. در زمانه‌ای که تب و تاب اصلاحات در کشور رو به کاستی می‌رفت و انگاره مخالفان جریان اصلاح‌طلبی مبنی بر ضرورت تمرکز بر توسعه اقتصادی به جای توسعه سیاسی (و ضعف جریان اصلاح‌طلبی در برعکس دیدن معادله)، به ذهنیتی

عمومی تبدیل می‌شد، کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی تلاش داشت تا نادرستی تفکیک اقتصاد از سیاست را نشان دهد. از این نظر نیز کتاب را باید اثری پیشرو در دوران تفکیک‌گذاری میان توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی دانست. این کتاب با تکیه بر گفته‌های چند تصمیم‌ساز اقتصادی دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ نشان می‌داد که برای تحلیل عملکرد گذشته اقتصادی کشور، باید به زمین سیاست گام گذاشت و به همین طریق، دگرگونی در اقتصاد آینده کشور نیز نیازمند تحول در عرصه سیاست است. این به معنای نفی دو قلوهای است که تفکیک‌گذاران در آن دوره باور داشتند: اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ با ایده اولویت توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی و میانه دهه ۱۳۷۰ و اوایل دهه ۱۳۸۰ با ایده اولویت توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی. تحولات دهه ۱۳۸۰ و به خصوص دهه ۱۳۹۰ نشان داد که اقتصاد ایران تا چه میزان در کمند سیاست است.

احتمالاً یکی از دلایل پانگرفتن سنت خاطره‌نویسی، نگرانی افراد از مخاطرات انتشار دیدگاه‌ها و مشاهدات خود است. به همین دلیل، در جای جای کتاب می‌توان جملاتی مانند «اینجا، جای بیان آن نیست» (ص ۱۸۸) یا «... بنا به دلایلی که جای گفتنش اینجا نیست» (ص ۲۰۹) یا «در این مورد، مسائلی مطرح شده و وجود داشته که نمی‌توان در اینجا بیان کرد» (ص ۲۲۳) را دید که دشواری تحلیل اقتصاد سیاسی با ابزار مصاحبه را نشان می‌دهند. با اینکه در جامعه ایران سرانه مطالعه کتاب پائین است و انگیزه عمومی برای نوشتن خاطرات بسیار کم است، اما علاقه خاصی به مطالعه کتاب زندگی‌نامه و خاطرات به خصوص خاطرات مردان سیاست وجود دارد؛ عجیب اینکه کتابی در ردیف کتاب‌های تاریخ شفاهی (چنانکه در بخش‌های بعد خواهیم گفت) در طول ۱۷ سال، فقط سه بار تجدید چاپ شده است. این نشان می‌دهد که کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی نتوانسته جای خود را در میان آثار مورد علاقه عمومی پیدا کند.

۳,۲ سیمای اثر

جدا از ۱۳ مورد اشکالات تاپی، چندین مورد اشکالات نگارشی (مانند نوشتن عبارت نظر/ فضای/دید «قالب» به جای نظر/فضای/دید «غالب» در صفحات ۱۲۳، ۲۴۳ و ۳۱۰ یا «مسال‌ها» به جای «مثال‌ها» در صفحات ۲۶۷ و ۲۷۷) و یک نیم صفحه خالی (صفحه ۲۳۸) که نشان دهنده نیاز کتاب به یک ویراستاری مسئولانه توسط انتشارات گام نو است، سایر ویژگی‌های شکلی اثر شامل حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، کیفیت چاپ، اندازه قلم، صحافی،

قطع کتاب و طرح جلد در طراز یک انتشارات حرفه‌ای بوده است؛ به خصوص طرح جلد کتاب در مورد جهت‌گیری‌های مختلف (اشاره دو سایه به مسیرهای متفاوت و یک دست لرزان در پائین صفحه) که به خوبی با محتوای عنوان کتاب یعنی اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی هم‌خوان است (بنگرید به مورد اول بخش «۲. کتاب، آنچه نیست»). در بخش‌های بعد خواهیم گفت که کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، نتوانسته مهمترین محورهای اقتصاد سیاسی ایران کنونی را در یک چارچوب منسجم ارائه کند. چنانچه نویسنده نمایه‌های موضوعی و اسامی را به کتاب اضافه می‌کرد، خواننده می‌توانست به خصوص از طریق نمایه موضوعی، به برخی از ویژگی‌های اقتصاد سیاسی ایران اطلاع پیدا کند که در گفته‌های ۶ فرد مصاحبه‌شونده به آنها اشاره شده بود. تدوین بخش نتیجه‌گیری در انتهای کتاب نیز می‌توانست تا حدی این مشکل را برطرف کند. در نبود اینها، خواننده عمومی احتمالاً نخواهد توانست تصویر درستی از اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی به دست آورد.

۴,۲ محتوای اثر: کتاب، چه می‌گوید؟

کل کتاب، بر محور مصاحبه است و در هر مصاحبه، به نکاتی اشاره شده که برخی از آنها را می‌توان تحلیل جمهوری اسلامی از منظر اقتصاد سیاسی دانست. از مهندس عزت‌الله سبحانی با تأکید بر «وجود گرایش‌های قوی برای دولتی‌شدن اقتصاد» تا محمدعلی نجفی با تأکید بر «دخالت نیروهای خارج از دولت در اداره امور اقتصادی کشور»، بخشهایی از ماهیت سیاسی سیاستگذاری‌های اقتصادی تعدادی از مردان جمهوری اسلامی در سال‌های تاسیس و تثبیت را می‌توان مشاهده کرد.

اهمیت روشها و رویه‌هایی که در آن دو دهه در پیش گرفته شده بود بدین جهت است که بخش بزرگی از آنچه ماهیت سیاستهای اقتصادی نظام جمهوری اسلامی و جهت‌گیری‌های کلان اقتصادی آن در دو دهه بعد (دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰) را تشکیل می‌دهد مربوط به عملکردهایی است که در دو دهه اول (دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰) شکل گرفته و تکوین یافته بودند. اهمیت کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، به دلیل تمرکز نویسنده بر مصاحبه با برخی از مردان تصمیم‌ساز آن دوره است. جدول زیر، خلاصه مهمترین ویژگی‌های اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی از نظر ۶ مرد تصمیم‌ساز دو دهه اول انقلاب را در دو قالب ویژگی‌های عینی (ساختاری) و ذهنی (ادراک) نشان می‌دهد. در این

جدول، تعداد مواردی که آنها به این ویژگی‌ها تاکید کرده‌اند و شماره صفحات مربوط به آنها مشخص شده است.

جدول ۱. ویژگی‌های اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی (تعداد و صفحات)

| ویژگی‌های اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی | عزت‌الله سحابی | محسن نوربخش | مسعود روغنی زنجانی | مسعود نیلی | محمدعلی نجفی | حسین عادل |
|--|----------------|--------------|--|-------------------------------------|--|----------------------|
| اقتصاد بیشتر دولتی | مورد ۳ | مورد ۲ | مورد ۲ | مورد ۱ | مورد ۱ | مورد ۱ |
| | (۲۴، ۳۱- ۳۲) | (۶۶، ۶۸) | (۱۶۴، ۲۲۸) | (۲۷۴) | (۳۶۰) | (۴۷۷) |
| ایجاد مراکز دارای انحصار (رانت) | مورد ۱ | ۰ | ۰ | مورد ۲ | مورد ۴ | مورد ۲ |
| | (۲۳) | - | - | (۲۸۶، ۲۸۷) | (۳۸۰-، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۵) | (۴۸۲، ۴۹۲) |
| تشکیل سازمان‌های متعدد در مواجهه با مسائل، ایجاد نهادهای موازی | مورد ۱ | مورد ۱ | مورد ۶ | مورد ۵ | مورد ۳ | ۰ |
| | (۲۰) | (۶۵) | (۱۷۹، ۱۸۵-، ۱۸۷، ۱۹۶، ۲۲۸) | (۲۶۴، ۲۸۱، ۳۱۸، ۳۲۴، ۳۴۳) | (۳۶۵-، ۳۸۶-، ۳۸۷) | - |
| دخالت نیروهای سیاسی خارج از دولت (انجمن‌های اسلامی و ...) در اداره امور اقتصادی | ۰ | مورد ۳ | مورد ۱۰ | مورد ۳ | مورد ۴ | مورد ۴ |
| | - | (۷۹، ۸۳، ۸۵) | (۱۵۷، ۱۵۹-، ۱۶۴، ۱۷۷-، ۱۷۸، ۲۰۰، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۲۸) | (۲۵۷، ۲۶۱، ۲۹۸) | (۳۷۱، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۲) | (۴۶۶، ۴۶۷، ۴۸۴، ۴۸۵) |
| عدم طراحی درست نهادی (اختلاف بین و درون سازمان‌های ستادی و اجرایی، مجلس و قوه مجریه و ... و فقدان اجماع) | مورد ۱ | مورد ۱ | مورد ۱۳ | مورد ۷ | مورد ۱۲ | مورد ۱ |
| | (۳۵) | (۱۱۴) | (۱۵۴، ۱۶۶-، ۱۷۶-۱۷۷، ۱۹۳-۱۹۵، ۱۹۶-۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۳۱) | (۲۹۱، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۲۹، ۳۳۸، ۳۴۳، ۳۵۲) | (۳۶۳-، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۵، ۳۸۱، ۳۸۸) | (۴۸۹) |

عینی

| ویژگی‌های اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی | عزت‌الله سحابی | محسن نوربخش | مسعود روغنی زنجانی | مسعود نیلی | محمدعلی نجفی | حسین عادل |
|---|----------------|-------------|--------------------------------------|--|----------------------|-----------|
| | | | | | ۴۰۳، ۴۰۴ (۴۰۵) | |
| بخش خصوصی | ۰ | ۰ | ۱ مورد | ۱ مورد | ۱ مورد | ۰ |
| ضعیف، غلبه بخش تجاری | - | - | (۲۰۸) | (۲۸۶) | (۳۹۷) | - |
| | ۱ مورد | ۰ | ۶ مورد | ۷ مورد | ۱ مورد | ۰ |
| ذهنی | (۳۰) | - | (۱۵۶، ۱۸۱) (۱۸۲-۱۸۳) (۲۲۶-۲۲۷) | (۲۷۷) ۲۸۲ -۲۸۳ ۲۸۴ ۳۰۵ ۳۴۰ (۳۵۳) | (۳۷۶) | - |
| تصور توطئه، نگاه ایدئولوژیک، عدم درک واقعیت، خودسانسوری سیاستگذاران | | | | | | |

منبع: نگارنده

همان‌طور که جدول بالا نشان می‌دهد، هر کدام از این ۶ نفر، ویژگی متفاوتی را جزء ویژگی‌های اصلی اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی می‌دانند. در حالی که دکتر محسن نوربخش مشابه دکتر حسین عادل، تاکید بیشتری بر ویژگی دخالت نیروهای سیاسی خارج از دولت در اداره امور اقتصادی داشته، دکتر مسعود روغنی زنجانی مشابه دکتر محمدعلی نجفی، اختلاف‌های درون دولت (state) بر سر مسائل اقتصادی و فقدان اجماع (که نشان‌دهنده عدم طراحی درست نهادی در سطح دولت است) را مهمترین ویژگی اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی می‌داند. مسعود نیلی نیز در کنار ویژگی اختلاف‌های درون دولت و فقدان اجماع، تاکید زیادی بر مولفه‌های ذهنی از جمله نگاه ایدئولوژیک به مقولات اقتصادی و عدم درک درست از مسائل اقتصادی و چگونگی اداره کشور دارد.

نکته جالب در مورد محتوای مصاحبه‌ها این است که با وجود اینکه مهندس عزت‌الله سحابی، سیاسی‌ترین چهره‌ای است که نویسنده با او مصاحبه کرده اما این مصاحبه، کمترین بار تحلیل اقتصاد سیاسی را دارد. در این مصاحبه، از ۷ ویژگی مطرح شده در کل کتاب، به

۲ مورد اصلاً اشاره نشده و در ۵ ویژگی دیگر نیز تنها مجموعاً ۷ مورد (تقریباً ۷ صفحه از ۴۸ صفحه) مورد بحث قرار گرفته‌اند. برخی از بحث در مورد این ۵ ویژگی نیز به صورت جزئی و در حاشیه مطرح شده‌اند.

۳. کتاب، آنچه نیست

۱،۳ اقتصاد سیاسی: تحلیل پیامدهای اقتصادی چندپارگی سیاسی

کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، کتابی با پیش‌فرض ضمنی وجود دولت یکپارچه و نزاع افراد درون این دولت با یکدیگر است. یکپارچه‌انگاشتن دولت، مفروض اصلی بسیاری از تحلیل‌های اقتصادی و اجتماعی است. این مفروض، برخاسته از سستی است که ماکس وبر پایه‌گذار آن بود. تا به امروز، سنت تحلیل وبری از دولت، سنت غالب در ادبیات علوم اجتماعی بوده است. به نظر وبر، «دولت عبارت از اجتماعی انسانی است که [با موفقیت] مدعی آن است که انحصار کاربرد مشروع نیروی مادی را در پهنه یک سرزمین خاص بر عهده دارد» (تانسی، ۱۳۸۱: ۶۴). در اینجا، دولت کلیتی یکپارچه و منسجم تصور می‌شود که در مرزهای معینی، انحصار مشروع زور را بر عهده دارد. نادیده‌گرفتن یا کم‌توجهی به عملکردها و سازوکارهای غیررسمی، حضور دائمی گروه‌های ذی‌نفع و نفوذ آنها بر سیاست‌های دولت، وجود منافع اقتصادی متغیر میان بازیگران اصلی سیاست و نزاع مستمر آنها با یکدیگر درون / یا از طریق نهادهای رسمی، ضعف‌های رویکردهای تحلیلی به دولت به عنوان یک کلیت یکپارچه است (عطار و کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۱۵). یک تحلیل جامع و عمیق اقتصاد سیاسی، تحلیل پیامدهای اقتصادی همین پراکندگی‌های سیاسی است.

بر اساس تحلیل اقتصاد سیاسی، دولت شامل مجموعه‌ای از نهادها و رویه‌های مختلف دانسته می‌شود که نه بر مبنای منفعتی واحد، بلکه بر اساس منطق و پویای متمایزی عمل می‌کنند که برخی از آنها با هم سازگار و برخی دیگر کاملاً متناقض و نامنسجم هستند (نوابخش، عطار و ابوالحسنی، ۱۳۹۱: ۸) با اینکه جهت‌گیری کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، تحلیل همین پویای متمایز است اما نویسنده با وجود تلاشهایی که در طرح سوالات داشته (جدول ۱) کمتر توانسته سطح بحث را از سطح اختلاف این فرد با آن فرد به منطق سیاسی جهت‌گیری‌های اقتصادی، نزاع‌های سیاسی بر سر توزیع منابع اقتصادی و منطق منفعت محور این تعارضها ارتقاء دهد. برای این کار نیاز بود تا با

کنار گذاشتن پیش فرض دولت به عنوان یک کل یک پارچه (و چنان که بعداً خواهیم گفت، ساخت حقوقی-رسمی قدرت)، تمرکز پرسش‌ها بر روی تحلیل تبعات اقتصادی چندپارگی سیاسی (ساخت حقیقی) قرار می‌گرفت. ماندن در سطح به جای رسیدن به عمق باعث شده تا خواننده کتاب، درک اندکی از منطق سیاسی اختلاف‌ها میان جهت‌گیری‌های اقتصادی در دو دهه اول انقلاب به دست آورد.

اقتصادی با چنین ویژگی‌هایی را تصور کنید: گسترش روابط تولید خرده کالایی، متمرکز شدن زمین‌ها و شرکت‌های بزرگ در دستان دولت و بنیادهای شبه‌دولتی، کاهش شدید سهم سرمایه‌داری خصوصی در اقتصاد ایران، کاهش انباشت یا تراکم سرمایه، کاهش میزان کارگران با مهارت، کارگران کم‌مهارت یا بی‌مهارت در فعالیت‌های تولیدی یا خدماتی در نیروی کار شاغل ایران از ۴۰/۲ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۲۴/۶ درصد در سال ۱۳۶۵ (نعمانی و بهداد، ۱۳۸۷: ۱۶۲)، کاهش میزان زنان شاغل از ۱۲/۹ درصد نیروی کار شاغل در سال ۱۳۵۵ به ۸/۲ درصد در سال ۱۳۶۴ (همان: ۱۹۵). فرهاد نعمانی و سهراب بهداد، این وضعیت را «درون‌تابی» اقتصاد می‌نامند که مؤید فرورفتن اقتصاد به درون، متوقف‌شدن روند تحول و عدم توسعه اقتصادی در دهه ۱۳۶۰ است. جدا از جنگ و شرایط ساختاری یک اقتصاد جنگی، این وضعیت حاصل برآیند نیروهای سیاسی رسمی و غیررسمی است که بر دولت (state) مسلط هستند. مصاحبه‌های کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، به روشنی نمی‌گویند درون‌تابی اقتصاد، برآیند چه نزاع‌های سیاسی بوده است یا خواننده جز در پاره‌ای اشاره‌های پراکنده و عمدتاً فردمحور، به روشنی متوجه نمی‌شود که چطور تغییر جریان‌های سیاسی مسلط بر دولت (به خصوص در قوه مجریه و مجلس در سطح رسمی و گروه‌های سیاسی و اقتصادی پرنفوذ خارج از سه قوه) به گذار از رویکرد اقتصادی درون‌گرا و دولت‌محور در دهه ۱۳۶۰ به رویکرد ابتدائاً برون‌گرا و بازار آزادمحور در اوایل دهه ۱۳۷۰ و برخی واگشت‌ها در این مسیر در میانه دهه ۱۳۷۰ منجر می‌شود. بدون داشتن تحلیلی در این موارد نمی‌توان درک درستی از اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی داشت.

ویلفرید بوختا در کتاب قابل تامل‌اش به نام «چه کسی در ایران حکومت می‌کند؟» (Who Rules Iran?) به این نکته اشاره می‌کند که مشخصه نظام سیاسی ایران در بعد از انقلاب، تعدد مراکز قدرت کم پیوند و عموماً به شدت رقیب، چه به صورت رسمی و چه به صورت غیررسمی است. به واقع، در ایران ترکیبی از مراکز قدرت وجود دارند که برخی ریشه در قانون اساسی داشته اما برخی دیگر به صورت غیررسمی یا پیرامون انجمن‌های

مذهبی - سیاسی و یا پیرامون نهادهای انقلابی و امنیتی گردهم آمده‌اند. گروه‌هایی از جمله سپاه پاسداران، کمیته‌های متعدد، بنیادها و... که موازی با دولت شکل گرفته و به صورت طبیعی به اعمال قدرت پرداخته‌اند؛ اعمال قدرتی که لزوماً با عملکرد و برنامه‌های دولت و قوه مجریه همراستا نبوده است. (Buchta, 2000: XI) از اینرو، تحلیل اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی در عمق به معنای تحلیل نتایج اقتصادی چند پارگی سیاسی است.

تحلیل اقتصاد سیاسی به معنای علم توزیع آمرانه منابع اقتصادی است (برای مطالعه بیشتر در این مورد، بنگرید به: کاپوراسو، ۱۳۹۸). این صفت «آمرانه» نشان‌دهنده اهمیت درک ساختار و نیروهای سیاسی پشتیبان نوع خاصی از توزیع منابع یعنی نشان‌دادن پشتیبان‌های سیاسی استراتژی‌ها و سیاستهای اقتصادی است. از این نظر، تحلیل اقتصاد سیاسی در جوامعی مانند ایران به معنای تحلیل شبکه پیچیده‌ای از حامیان، کارگزاران (دلالتان یا واسطه‌گران) و پیروان سیاسی است که به شکل زنجیرهای حامی - واسطه‌گری (brokerage) و واسطه‌گری سازمانی در سازمانهای اداری و سیاسی نفوذ کرده، خود را به مراکز قدرت وصل می‌کنند و شکل خاصی از توزیع منابع اقتصادی را محقق می‌کنند (Roniger, 1994: 11-12). این نظام خاص توزیع منابع در ایران، کارکرد انسجام بخشی و مرکزگشی عقیدتی - هویتی درون ساخت حقیقی قدرت را نیز ممکن می‌کند.

درک ناقص از اقتصاد سیاسی باعث شده تا به عنوان مثال، در فصل مصاحبه با دکتر حسین عادل، حتی با در نظر گرفتن نگاهی موسع به حوزه اقتصاد سیاسی (یعنی هر جا اشاره بسیار مختصری به حوزه سیاست شده، آن را اقتصاد سیاسی بنامیم) بیش از نیمی از پرسش‌ها (۵۲ پرسش از مجموع ۱۰۱ پرسش اصلی و فرعی) مواردی کاملاً غیرمرتبط با حوزه اقتصاد سیاسی و عمدتاً پرسشهایی صرفاً اقتصادی باشند. در آن دسته از پرسش‌ها و پاسخ‌هایی که رد پای توزیع آمرانه منابع اقتصادی وجود دارد نیز در نهایت، به ذکر عبارت‌هایی کلی از جمله «مشکل بدهی‌ها بیشتر مشکل سیاست داخلی و سیاست خارجی است تا مشکل اقتصادی» (ص ۶۶۶) اکتفا شده است.

از سوی دیگر، توجه به موضوع «پروتکل بنیادی» (fundamental protocol) نیز می‌توانست باعث عمق بخشی به تحلیل اقتصاد سیاسی ایران شود. کاستلز، از مخرج مشترک بازی سیاسی میان بازیگران با عنوان پروتکل بنیادی یاد می‌کند که اصل محوری آن، تضمین ثبات دولت در چارچوب قانون اساسی و قواعد موجود است (Castells, 2011: 783). بهمن احمدی امویی می‌توانست با انتخاب دقیق‌تر افراد و طرح پرسش‌هایی جهت -

دار، به خواننده نشان دهد که در آن دو دهه علیرغم تنش‌های شدید سیاسی میان سیاستگذاران اقتصادی، چطور پروتکل بنیادی نظام جمهوری اسلامی میان آنها شکل گرفت و محورهای اصلی آن پروتکل بنیادی چه بودند (یا هستند)؟ به عبارت دیگر، تمرکز بر پرسشهایی که می‌توانست به درک بهتر خواننده از ائتلاف استراتژیک سیاسی پشتیبان جهت‌گیری‌های کلان اقتصادی منجر شود (مشخصاً در مورد شیوه توزیع منابع و در مسائلی از جمله ملی‌کردن‌های دهه ۱۳۶۰ و خصوصی‌سازی دهه ۱۳۷۰)، مسیری بود که می‌توانست پرسشها و پاسخ‌های کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی را از تحلیل در سطح به تحلیل در عمق ببرد.

علاوه بر این، با اینکه تمرکز کتاب بر سیاستهای رسمی بوده، خواننده با مطالعه کتاب به همه وجوه همان سیاستهای رسمی هم آگاه نمی‌شود. به عنوان مثال، یکی از مهمترین سیاست‌های اواخر دهه ۶۰ (برنامه اول توسعه) تأسیس مناطق آزاد بود؛ پروژه‌ای که به آن لیبرالیزه کردن اقتصاد می‌گویند و به معنای تلاش برای استقلال حوزه اقتصاد از سیاست داخلی است (مالجو، ۱۳۹۴). با این حال در کتاب، کمترین بحثی در مورد دلایل پذیرش ایده مناطق آزاد و نیروهای سیاسی پشتیبان این سیاست صورت نگرفته است.

همچنین، موضوع انحراف از برنامه‌های توسعه، نه موضوعی فردی (آنچنان که مصاحبه‌ها نشان می‌دهند و نویسنده، بدون طرح پرسشهای عمیق، آنها را در سطح رها کرده است) که موضوعی در حوزه اقتصاد سیاسی است. طبق گزارش مستندات برنامه دوم (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۳)، برنامه اول در ایجاد بسترهای قانونی متناسب با سیاست‌های راهبردی اعلام شده موفق نبود، به طوری که استراتژی خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی و آزادسازی تجارت خارجی با شکست مواجه شدند. در حالی که خصوصی‌سازی‌های دهه ۱۳۷۰ (و دو دهه بعد از آن) عمدتاً شکست خوردند و در عمل، تنها در مالکیت شرکت‌های دولتی تغییراتی ایجاد شد و مالکیت آنها از دولت به سایر نهادهای غیرخصوصی منتقل شد و به این ترتیب، تعداد و نقش اقتصادی شرکت‌های دولتی و حجم منابعی که از مجموع امکانات کشور در اختیار داشتند افزایش یافت و در عوض فشار مالی و اعتباری کشور به طور فزاینده‌ای متوجه بخش‌های عمومی دولتی و بخش خصوصی شد، نویسنده کتاب قادر به طرح پرسش از برخی از کسانی نیست که در این دوران، اگر نه همگی کارگزار حداقل شاهدان چنین وضعیتی بودند.

در این دوره، سیاست کلی در زمینه بودجه و وضعیت مالی دولت به سمت کاهش اندازه بخش دولتی در اقتصاد کشور و ایجاد فضا و زمینه بیشتر برای فعالیت‌های بخش خصوصی بود. به دلیل ضعیف‌بودن بخش خصوصی در کشور و تمایل سایر کنشگران مرکزی دولت در ورود بخشی از نیروهای بازگشته از جنگ و نهادهای مهم میراث‌دار دوران جنگ، بخش‌هایی از نهادهای نظامی به طور مستقیم وارد حوزه فعالیت‌های اقتصادی شدند.^۳ این مساله که در آن زمان آغاز و به یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل دهه‌های بعد تبدیل شد، موضوعی نیست که در کتابی در مورد اقتصادی سیاسی ایران جایی داشته باشد و تقریباً هیچ پرسش مشخصی در این مورد مطرح نشده است. هر چند می‌توان حساسیت‌های سیاسی طرح چنین موضوعاتی را درک کرد اما نویسنده (مصاحبه‌کننده) در سال‌های اوایل دهه ۱۳۸۰، می‌توانست با طرح پرسشهای ضمنی، بخشی دیگری از تحلیل اقتصاد سیاسی ایران را به تصویر بکشد.

نکته مهم دیگر، تمرکز بیشتر نویسنده (مصاحبه‌کننده) بر بخش حقوقی و رسمی دولت به جای بخش حقیقی و غیررسمی است. می‌توان گفت که بخش غیررسمی اقتصاد همزادی در سیاست دارد: بخش غیررسمی سیاست. بخش مهمی از اقتصاد غیررسمی، اقتصاد بنیادهاست. این بنیادها، بیش از ۳۵٪ از تولید خالص داخلی^۴ را در دست دارند (Katzman, 2006). ساختار این بنیادها به گونه‌ای است که هر کدام از آنها دارای شبکه‌ای از پیمانکاران و کارپردازان مخصوص به خود هستند. در این شبکه، خانواده‌ها و نزدیکان شخصیت‌های پرنفوذ دارای جایگاه بالاتری از سایرین هستند به طوری که در بسیاری از آنها، نظام اولویت خویشان بر دیگران (برتریت قوم و خویشان) (Nepotism) در توزیع مناصب متداول است. به همین دلیل، اصطلاح آفازاده در اشاره به ظهور قشری که به وابسته روابط خانوادگی از موقعیت برتری در مناسبات سیاسی و اقتصادی برخوردار شده اند رایج شده است (Amir, 2009: 62). بخش مهمی از تحلیل دقیق اقتصاد سیاسی، اقتصاد سیاسی بنیادهایی است که همگی در دو دهه اول انقلاب یعنی دوره زمانی مدنظر کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی تشکیل شده‌اند. با این حال، اقتصاد سیاسی مدنظر بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی بنیادها نیست.

همچنین، تحلیل اقتصاد سیاسی با تمرکز بر بخش غیررسمی اقتصاد، بخش دیگری از یک تحلیل جامع اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی است. بخش غیررسمی اقتصاد ایران، یکی از مغفول‌ترین حوزه‌های تحلیلی بوده و پیرامون آن داده‌های بسیار اندکی وجود دارد.

اقتصاد غیررسمی علیرغم آنکه در تمام کشورها وجود دارد اما در کشورهای کمتر توسعه- یافته‌ای مانند ایران ابعاد آن وسیع تر است. تمایز اقتصادی غیررسمی از اقتصاد رسمی به کمک معیارهایی چون مبادله بازاری و غیربازاری، قانونی و غیرقانونی و مواردی از این دست ممکن می‌شود. بخش بزرگی از اقتصاد غیررسمی مربوط به اقتصاد زیرزمینی و قاچاق است. برآوردهای محققان از اقتصاد زیرزمینی، اختلاف زیادی با هم دارد اما به جز برخی از متخصصان که سهم اقتصاد زیرزمینی از تولید ناخالص داخلی کشور را عددی بالاتر از ۲۵ درصد می‌دانند (به عنوان نمونه، در یک برآورد (علیزاده و غفاری، ۱۳۹۲) ۲۷ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور مربوط به اقتصاد زیرزمینی است)، اغلب کارشناسان سهم اقتصاد زیرزمینی از کل اقتصاد ایران در آن دو دهه را رقمی در دامنه ۱۲ تا ۲۲ درصد برآورد کرده‌اند (نادران و صدیقی، ۱۳۸۷: ۲۶۳) (برای مطالعه بیشتر در این مورد، بنگرید به: عرب‌مازار یزدی، ۱۳۸۴. برای مطالعه یک نمونه تخمینی دیگر از حجم اقتصاد زیرزمینی، بنگرید به: صامتی، سامتی و دلانی میلان، ۱۳۸۸). این امر نشان‌دهنده اهمیت زیاد این بخش مغفول از اقتصاد ایران در تحلیل‌های اقتصاد سیاسی است.

هرچند داده‌های زیادی برای آزمون این فرضیه وجود ندارد اما به تقریب می‌توان گفت که بسیاری از شبکه‌های سیاسی بر بخش غیررسمی اقتصاد ایران مسلط هستند. اسکله‌های غیرمجاز و قاچاق انبوه کالاها بخشهایی از این واقعیت درهم تنیده اقتصاد سیاسی ایران هستند. هرچند نیروهای فعال در این دو بخش غیررسمی اقتصاد و سیاست، ضرورتاً یکسان نیستند اما احتمالاً قوت بخش غیررسمی سیاست، به غیررسمی شدن بیشتر بخش غیررسمی اقتصاد منجر شده است. اقتصاد و سیاست ایران، بخش غیررسمی بزرگی دارند و از اینرو، تحلیل اقتصاد سیاسی ایران بدون درک این بخش، تحلیلی ناقص خواهد بود.

۲,۳ اقتصاد سیاسی بدون میراث

میراث تاریخی - نهادی (historical-institutional heritage) همان‌طور که از عنوان آن مشخص است، تجربه انباشته‌ای است که حاصل کنشهای دیروز است و به جهت وارد شدن به خاطره جمعی و ورود به روند جامعه‌پذیری (سیاسی)، حدودی را برای کنش امروز تعیین می‌کند؛ به همین صورت، اعمال امروز و تجربیات امروزی‌ها، میراث تاریخی فردا را تشکیل می‌دهد که در واقع، حاصل تجربه تعدیل شده دیروزها در متن کنشهای امروزی -

ها است. به زبان فنی، به این موضوع «وابستگی به مسیر» (dependence on the path) می‌گویند.

ایده وابستگی به مسیر در ادبیات نهادگرایان حاوی این گزاره است که رد پای نهادهای امروز را باید در نهادهایی جست که در گذشته وجود داشته‌اند (پیرسون، ۱۳۹۴) وابستگی به مسیر زمانی رخ می‌دهد که یک انتخاب نهادی (تصویب یک سیاست، قانون و مقرر رسمی یا یک ایده، آموزه مذهبی، اخلاقی و شیوه و سبک غیررسمی) شرایطی را به وجود آورد که سیاستهای مشابهی به دلیل این انتخاب نهادی در آینده مرتب تکرار شوند و از این‌رو، هزینه تغییرات نهادی افزایش پیدا کند (عطار و مرکز مال‌میر، ۱۳۹۸: ۱۱۱۳). در بخش بزرگی از این ادبیات، اشارات متعددی به میراث دوران استعمار در کشورهای کمتر توسعه یافته شده است به طوری که اغلب این باور پذیرفته شده است که تجربه این دوران، به نوعی شکل‌دهنده دولتهای بعدی بوده و از این طریق بر سایر نهادها تاثیر گذاشته است. مسیر توسعه این کشورها در عصر پسااستعماری بسیار وابسته به تجربیات دوران استعماری است (Lange, 2004: 905). در سطح میان‌برد نیز همین ایده مورد پذیرش قرار گرفته است. به عنوان مثال، میچل (۱۳۷۷: ۴۸۲) در بحث سازمانها بر این باور است که «عملکرد گذشته هر سازمان، عملکرد آینده آن را پیش‌بینی می‌کند».

از سوی دیگر، کنشهای سیاستمداران (سیاستگذاری و عملکردها) نیز می‌تواند تداوم یا گسست از میراث تاریخی - نهادی و شکل‌گیری میراث جدیدی را موجب شود. در همین زمینه، موزلیس (۱۳۸۲) بر نقش کنشهای سیاستگذاران دولتی در دولت‌های پس از استقلال در تداوم میراث ضدیت با توسعه و دموکراسی تاکید می‌کند. به نظر او، سیاستگذاران دولتی در جوامعی که به توسعه دیر هنگام دچارند نه تنها با میراث منفی دست به‌گریبانند، بلکه مسیرهایی که هم اکنون (پس از استقلال) برگزیده‌اند نیز ویژگی‌های استبدادی پیش از استقلال را تحکیم کرده است (موزلیس، ۱۳۸۲: ۲۴۱). در مجموع، رویه‌های دولتهای گذشته چه در چارچوب نظام گذشته و چه به خصوص در چارچوب نظام کنونی در دهه-های استقرار و تثبیت، قواعدی از بازی و مشروع بودن پیگیری هدفی و نادیده‌انگاشتن هدف دیگری را مشخص می‌کند. این به معنای اهمیت میراث سیاسی در فرآیند سیاستگذاری اقتصادی است.

نویسنده (مصاحبه‌کننده) می‌توانست با طرح چند پرسش ساده از هر ۶ نفر، دریچه‌ای به بحث وابستگی به مسیر و تنگناهای سیاستگذاری اقتصادی در ایران آن دوره باز کند.

هرچند در برخی موارد (به عنوان مثال، صفحات ۲۴۱-۲۴۲) تا حدی به این بحث نزدیک شده اما در مجموع، مشخص نیست میراث نهادی رژیم پهلوی، چقدر سیاستگذاری اقتصادی در دهه ۱۳۶۰ را متعین کرده بود و از آن مهمتر، میراث نهادی و ذهنیت‌های شکل گرفته سیاستمداران در دهه ۱۳۶۰، چقدر بر روی جهت‌گیری‌ها در سیاستگذاری اقتصادی دهه ۱۳۷۰ تاثیر گذاشت. از این نظر، کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی را می‌توان اقتصاد سیاسی بدون میراث نامید.

۳,۳ اقتصاد سیاسی در آئینه مصاحبه: نه همه مردان، نه همه پرسش‌ها

اگر از این مورد بگذریم که مصاحبه‌های درج شده در کتاب به لحاظ شکلی، از یک روش واحد پیروی نمی‌کنند و به عنوان مثال، در حالی که همه مصاحبه یک بخشی هستند، مصاحبه مربوط به دکتر محسن نوربخش، دارای سه بخش است و نویسنده (مصاحبه کننده)، بخش دوم را با عنوان «دکتر نوربخش جلسه دوم» (ص ۶۹) و بخش سوم را با عنوان «نوربخش - جلسه سوم» (ص ۸۸) آورده است، اما مهمترین مساله در مورد کتاب این است که خواننده با مصاحبه‌هایی کمترخلاق مواجه است. منظور از مصاحبه‌های کمتر خلاق، طراحی مجموعه‌ای از پرسشها بدون طبقه بندی موضوعی پیرامون مهمترین مفاهیم اقتصاد سیاسی است. در واقع، کتاب مجموعه ای از پرسشهای متعدد (احتمالاً پرسشهای نیمه باز) از تعدادی از شخصیت‌های فعال و تاثیرگذار در حوزه سیاستگذاری اقتصادی کشور در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ است که بر اساس توالی تاریخی سیاستها، مطرح شده‌اند بدون آنکه نویسنده (مصاحبه‌کننده) تلاش کند مصاحبه‌ها را پیرامون موضوعات اصلی و مهم آن دوره از منظر اقتصاد سیاسی دسته‌بندی کند. به عبارت دیگر، نویسنده بدون داشتن یک طرح کلی از مختصات اقتصاد سیاسی ایران، پرسشهایی را طرح و پاسخ‌هایی را گرفته است. همان طور که نمی‌توان بدون رویکرد و چارچوب نظری، درکی دقیق از یک پدیده به دست آورد، به همان میزان هم نمی‌توان بدون داشتن یک طرح کلی که در آن، ریشه‌های مسائل برجسته شده باشند، پرسشهایی روشنگر طراحی کرد و به درکی مستند و دقیق از اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی دست یافت.

نکته مهم این است که فهم اقتصاد سیاسی ایران در آئینه مصاحبه‌ها زمانی ممکن می‌شود که پرسشها به شکلی طرح شوند که هم ریشه سیاسی مشکلات اقتصادی را نشان دهند و با تمرکز بر نحوه مواجهه سیاستگذاران متفاوت با مشکلات اقتصادی، الگوهای

سیاسی حل مساله در ایران را نشان دهند. در فقدان یا ضعف در درک این دو، می‌توان به اطلاعات خوبی در مورد فضای سیاستگذاری در آن دوران دست یافت اما درک اقتصاد سیاسی ایران بدون آنها ناممکن است.

همچنین، مصاحبه‌ای خلاقانه است که در آن مصاحبه‌کننده بتواند با طرح زنجیره منطقی از مفاهیم و موضوعات در قالب پرسشها، به بخش وسیع‌تری از واقعیت تاریخی دست پیدا کند. به عنوان مثال، در فصل مصاحبه با دکتر حسین عادل‌ی، نویسنده (مصاحبه‌کننده) با طرح پرسشی در مورد اینکه چرا با وجود اینکه مسئولان سیاسی و اقتصادی دولت، اطلاعات لازم در مورد مشکل بازپرداخت بدهی‌های ارزی داشتند، در مورد معضلات پیش‌رو اقدام موثری انجام ندادند، با پاسخ‌هایی از جمله «مشکل بدهی‌ها بیشتر مشکل سیاست داخلی و سیاست خارجی است تا مشکل اقتصادی» (ص ۶۶۶) و «ما در داخل، بحران سیاسی و بحران رقابت گروهی داشتیم و این بود که بدهی‌های ارزی کشور را جنجالی می‌کرد» (ص ۶۶۷) مواجه می‌شود. این به معنای تاکید ضمنی دکتر عادل‌ی بر ویژگی «دخالت نیروهای سیاسی خارج از دولت در اداره امور اقتصادی» به عنوان یک ویژگی عینی و ساختاری است. با این حال بلافاصله پس از این توضیحات، نویسنده (مصاحبه‌کننده) به جای ادامه دادن بحث و طرح پرسشهایی زنجیره‌وار با هدف رسیدن به یک تحلیل اقتصاد سیاسی، این پرسش را مطرح می‌کند: «در برخی از صحبت‌هایتان گفتید که بانک مرکزی معتقد بود ارقامی که برای قیمت نفت و میزان صادرات غیرنفتی در برنامه اول پیش‌بینی شده‌اند، غیرواقعی هستند و باید کاهش یابند. چه کسانی با شما مخالف بودند» (ص ۶۶۸). این پرسش به معنای خروج از مسیر تعمیق بحث و بازگشت به صورت اقتصادی موضوعات است. این در حالی است که نویسنده (مصاحبه‌کننده) حتی می‌توانست با طرح پرسشهایی کلی از جمله «می‌توانید بیشتر در این مورد توضیح دهید؟» یا «چرا فکر می‌کنید مساله اصلی نه بحران بدهی ارزی، بلکه بحران رقابت گروهی و سیاسی بود؟» و پرسشهایی از این دست، مصاحبه‌شونده را به ادامه بحث ترغیب کند و با این روش، سویه‌های تاریک‌تر تاثیر سیاست بر اقتصاد را برای خواننده کتاب روشن کند.

علاوه بر این، اهمیت کتاب در این است که بازه زمانی آن مربوط به دو دهه سرنوشت‌ساز در تاریخ معاصر ایران است. در یک نگاه کلی می‌توان گفت که در آن دو دهه (و حتی دو دهه بعد از آن) ۴ گرایش فکری در حوزه اقتصاد سیاسی ایران فعال بودند: ۱- دولت-گرایان ناتوسعه‌گرا (اگر نگوییم ضدتوسعه‌گرا)، ۲- دولت‌گرایان توسعه‌گرا، ۳- بازارگرایان

توسعه‌گرا و ۴- بازارگرایان ناتوسعه‌گرا (اگر نگوئیم ضدتوسعه‌گرا). این ۴ گرایش، در دو دهه بعد نیز با دگرگونی نسبی در نیروهای اجتماعی حامی آنها همچنان فعال هستند. نزاع این ۴ گرایش در صحنه سیاست، بخش مهمی از سرنوشت توسعه در ایران را تعیین کرده است.

کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، کتابی بر محور مصاحبه با مردان تاریخ‌ساز از گرایشهای فکری متفاوت نبوده است. حتی با وجود پذیرش اهمیت تمرکز کتاب بر مردان سازمان برنامه و بودجه و بانک مرکزی (از گرایش دولت‌گرایان توسعه‌گرا و عمدتاً گرایش بازارگرایان توسعه‌گرا)، جای نمایندگان گرایش دولت‌گرایان و بازارگرایان ناتوسعه‌گرا خالی است (کسانی از جمله موسی خیر و حمید میرزاده، روسای سازمان برنامه و بودجه در آن دوران). از این زاویه، می‌توان گفت که انتخاب ۶ مصاحبه‌شونده، انتخابی بر مبنای یک دسته‌بندی تحلیلی در حوزه اقتصاد سیاسی نبوده است. نویسنده حتی در کتاب «مردان جمهوری اسلامی، چگونه تکنوکرات شدند؟» (گام نو، ۱۳۸۷) که آن را جلد دوم کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی می‌داند نیز با افرادی از همان گرایش فکری (از جمله سیدمحمد طیبیان) مصاحبه کرده است.

از سوی دیگر، یک کتاب جامع بر مبنای مصاحبه، باید دارای یک ویژگی مهم باشد: پیوند دادن مصاحبه‌ها به یکدیگر به دو شیوه ۱- بیان نکات متعارض افراد در مصاحبه‌ها (از طریق پرسشها) و ۲- استفاده از سایر منابع و خاطرات منتشر شده (در پی نوشت‌ها). بر همین مبنای، بهتر بود کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی هم با بیان دیدگاههای متفاوت یک فرد مصاحبه‌شونده به فرد دیگر، به نوعی به مناظره غیرمستقیم میان افراد دامن می‌زد تا بخش بیشتری از حقیقت عیان شود (هرچند نویسنده در موارد معدودی این کار را انجام داده است. به عنوان مثال، صفحات ۸۲، ۱۲۰، ۶۱ و ۶۳) و هم اینکه با ارائه نکاتی در مورد ادعاهای مطرح شده از کتابهای تحلیلی و به خصوص از خاطرات منتشر شده سایر افراد، پی نوشت‌های ارزشمندی به کتاب اضافه می‌کرد.

در کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ادعاهای زیادی وجود دارد که افراد مختلف آن را یا تکذیب و یا به شکل دیگری روایت کرده‌اند. به عنوان نمونه در فصل اول، مهندس سحابی در مورد اضافه شدن اصل ولایت‌فقیه به قانون اساسی می‌گوید: «زمانی که ما در تابستان سال ۵۹ در کمیسیون برنامه و بودجه با آیت همراه شدیم، خود آیت برای بنده و معین فر تعریف کرد که زمانی که پیش‌نویس ولایت‌فقیه^۵ منتشر شد و دیدیم اصل ولایت-

فقیه در آن نیست، همراه آقای دکتر اصرافیلیان نزد آقای منتظری رفتیم.» این روایت در کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری (۱۳۷۹: ج ۲، ۸۷) تکذیب شده است. کتاب زمانی می‌توانست جامعیت داشته باشد که خواننده در پی نوشت صفحات آن، به روایت‌های دیگر نیز دسترسی پیدا می‌کرد. در فقدان چنین ویژگی‌هایی، می‌توان کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی را نه کتابی در حوزه تحلیل اقتصاد سیاسی بلکه کتابی در حوزه دیگر دانست. حبیب لاجوردی در دهه ۱۹۸۰ (۱۳۶۰ ش)، مصاحبه‌هایی را با سیاستمداران و نخبگان رژیم محمدرضا پهلوی انجام داده بود. این مصاحبه‌ها با پشتیبانی دانشگاه هاروارد در مجموعه ۲۰ جلدی با عنوان «پروژه تاریخ شفاهی ایران» منتشر شدند. طرح پرسشهای مشخص با تمرکز بر توالی تاریخی رویدادها و درج پاسخ مصاحبه‌شونده‌ها، روش آن ۲۰ جلد کتاب بود؛ شیوه‌ای منطبق با روش مرسوم تاریخ‌نگاری شفاهی. کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی نیز به جای تمرکز بر رویدادها، دسته‌بندی موضوعی و پیدا کردن ساختار و نیروهای سیاسی پشتیبان جهت‌گیری‌های اقتصادی (مواردی که از یک کتاب با عنوان اقتصاد سیاسی انتظار می‌رود)، کتابی است به شیوه تاریخ‌نگاری شفاهی. از اینرو، می‌توان کتاب بهمن احمدی امویی را به جای «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی»، تاریخ شفاهی (ناقص)^۶ جمهوری اسلامی در دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ نامید.

۴. نتیجه‌گیری

تمرکز هر دو بخش این نوشتار، بر روی بررسی و نقد کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی بود. چهار جزء اصلی نیمه اول مقاله (بررسی اثر) شامل معرفی، خاستگاه، سیما و محتوای کتاب نشان می‌دادند که با چه کتابی مواجه هستیم و اینکه کتاب، دارای چه مزایایی است. سه جزء اصلی نیمه دوم مقاله (نقد اثر) شامل دو مبحث «تحلیل پیامدهای اقتصادی چندپارگی سیاسی» و «اقتصاد سیاسی بدون میراث» که نشان‌دهنده کاستی‌های محتوایی کتاب بودند و یک مبحث مربوط به شیوه استفاده نویسنده (مصاحبه‌کننده) از ابزار مصاحبه که نشان‌دهنده کاستی‌های روش‌شناسی او بودند در مجموع، ضعفهای کتاب را برجسته کردند. هدف نیمه دوم مقاله، باز کردن دریچه‌ای به شیوه‌ای از تحلیل بود که می‌توان آن را «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی در عمق» نامید. مقاله این بحث را مطرح کرد که درک جامع از اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی بدون توجه به ویژگی‌های مهم آن در دو سطح رسمی و غیررسمی ناممکن است.

کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی اگر با تمرکز بر نکات پیش گفته، در چند جلد منتشر می‌شد و نویسنده در جلد‌های بعدی از طریق مصاحبه با دیگر مردان سیاسی تاثیرگذار در اقتصاد ایران می‌توانست، پازل تحلیل اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران را تکمیل کند (یا حداقل در همین کتاب، تنوع گرایشهای فکری و سیاسی در انتخاب مصاحبه‌شوندگان رعایت می‌شد)، به خواننده این امکان را می‌داد که به درک دقیقی از اقتصاد سیاسی ایران برسد. در غیاب این جلد‌های منتشر نشده و آن تنوع مصاحبه‌شوندگان با گرایشهای فکری و سیاسی، «اقتصاد سیاسی» را باید عنوانی پرطمطراق بر جلد یک کتاب در حوزه تاریخ شفاهی ایران دانست.

در ابتدای مقاله اشاره شد که نظام سیاسی حاکم بر ایران نظامی با پیچیدگی‌های بسیار زیاد است و برهم‌کنش‌های اقتصاد و سیاست ایرانی نیز به همین میزان پیچیده است. از اینرو، پژوهشهای بسیاری نیاز است تا بتوان با استفاده از آنها به درک دقیق‌تری از «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی» دست یافت. پژوهشهای بعدی می‌توانند با یا بدون استفاده از ابزار مصاحبه، ساحت‌های متفاوت اقتصاد سیاسی ایران را مورد تحلیل قرار دهند. خاطرات مردان تصمیم‌ساز در ایران، به هر شکلی که منتشر شوند، ارزشمند هستند اما این خاطرات، زمانی می‌تواند به درک دقیقی از اقتصاد سیاسی ایران منجر شود که پیش از آن، چارچوب نظری درستی برای درک گفته‌ها فراهم شده باشد. پیشنهاد نهایی مقاله حاضر، پژوهشی دو بخشی است که در آن، یک چارچوب نظری اولیه اما دقیق، به طرح زنجیره منسجمی از پرسشها کمک کند و پاسخ‌های ارائه شده نیز به تکمیل چارچوب نظری منجر شوند. شاید نتوان هیچ پژوهشی را به دقت پژوهشهایی دانست که دومینوی چارچوب نظری - یافته‌های تجربی را محقق کرده باشند. اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، نیازمند چنین پژوهشهایی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. دو سال قبل از انتشار این کتاب، کتاب دیگری با عنوان «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران» به قلم محمد کردزاده کرمانی توسط انتشارات وزارت امور خارجه در ۱۶۰ صفحه به چاپ رسیده بود. آن کتاب، با روشی متفاوت (توصیفی - علی) نوشته شده است.
۲. مردان جمهوری اسلامی چگونه تکنوکرات شدند؟، ۱۳۸۷؛ و اقتصاد سیاسی صندوق‌های قرض - الحسنه و موسسات اعتباری، ۱۳۹۷.

۳. تأسیس قرارگاه «سازندگی» خاتم‌الانبیاء در سال ۱۳۶۸ یکی از مهمترین اقدامات در این زمینه بود. در این زمینه، نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران در مورد هدف از تأسیس این قرارگاه گفته بود: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در زمان جنگ حجم عظیمی از آلات و ادوات مهندسی را بنا به نیاز زمان جنگ در اختیار گرفته بودند که پس از جنگ بی‌استفاده مانده‌است و بنابراین ضرورت دارد که این امکانات و تجهیزات برای کمک به توسعه اقتصاد به کار گرفته شود. بر این اساس تدبیر شده که بخشی از توان سپاه از حالت نظامی خارج و به غیرنظامی تبدیل شود و به سازندگی کشور کمک کند. با این پیشینه، قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء برای کمک به سازندگی و بازسازی خرابی‌های جنگ به میدان آمده‌است. در حال حاضر، قرارگاه سازندگی قائم، قرارگاه سازندگی نوح، قرارگاه سازندگی کربلا و قرارگاه سازندگی کوثر زیر مجموعه‌های قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء به عنوان بزرگترین پیمانکار پروژه‌های دولتی در ایران به حساب می‌آیند. برای مطالعه بیشتر در این مورد، بنگرید به: ایسنا، ۱۳۹۵.

۴. در مورد سهم بنیادها در اقتصاد ایران، اجماع نظری وجود ندارد و منابع مختلف این سهم را از ۱۰ درصد تا ۶۰ درصد تخمین می‌زنند.

۵. منظور، پیش‌نویس قانون اساسی است.

۶. ناقص به این دلیل که فقط متکی به روایت‌های ۶ چهره از یک اردوگاه خاص (اصلاح‌طلبان) است.

کتاب‌نامه

ایسنا (۱۳۹۵). «همه چیز در مورد قرارگاه خاتم‌الانبیاء سپاه»؛ (تاریخ مشاهده، ۱۳۹۹/۰۶/۰۳)، قابل دسترس در:

<https://is.gd/ohcsa7>

احمدی امویی، بهمن (۱۳۸۵). اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، تهران: گام نو.

پیرسون، پل (۱۳۹۴). سیاست در بستر زمان: تاریخ، نهادها و تحلیل اجتماعی، ترجمه محمد فاضلی، تهران: نی.

تانسی، استیون (۱۳۸۱). مقدمات سیاست، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: نی.

دینی ترکمانی، علی (۱۳۹۸). اقتصاد ایران: رکود تورمی و سقوط ارزش پول ملی (اقتصاد سیاسی تودرتویی نهادی و ظرفیت جذب ضعیف؟)، تهران: علم.

رحمان زاده هروی، محمد (۱۳۹۸). نگاهی به اقتصاد سیاسی ایران از دهه ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۹۵، تهران: اختران.

رنانی، محسن (۱۳۹۸). اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی ایران (درآمدی بر عبور تمدن‌ها)، تهران: نور علم.

اقتصاد سیاسی در سطح: نقدی بر کتاب *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی* (سعید عطار) ۲۲۹

سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۳). *مستندات برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۳-۱۳۷۷)*، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی-اجتماعی و انتشارات.

صامتی، مجید، مرتضی سامتی و علی دلانی میلان (۱۳۸۸). «برآورد اقتصاد زیرزمینی در ایران (۱۳۴۴-۸۴): به روش MIMIC»، *مطالعات اقتصاد بین الملل*، س ۲۰، ش ۲.

عرب‌مازار یزدی، علی اکبر (۱۳۸۴). *اقتصاد سیاه در ایران*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی. عطار، سعید و احمد مرکز مالگیری (۱۳۹۸). «بایسته‌های برنامه‌ریزی توسعه با توجه به تجارب کشورهای منتخب: با تاکید بر ماده ۱۵۰ قانون برنامه پنجم توسعه»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۹، ش ۴.

عطار، سعید و حجت کاظمی (۱۳۹۶). «اثلافهای سیاسی و توسعه اقتصادی»، *فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی*، دوره ۳، ش ۱.

غنی نژاد، موسی، محمد طیبیان و حسین عباس علی کمر (۱۳۹۲). *اندیشه آزادی: از منظر اقتصاد سیاسی به تجربه ایران معاصر*، تهران: دنیای اقتصاد.

کاپوراسو، جیمز ای (۱۳۹۸). *نظریه‌های اقتصاد سیاسی*، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: ثالث. لاجوردی، حبیب (۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴). *پروژه تاریخ شفاهی ایران*، هاروارد: دانشگاه هاروارد. علیزاده، هانیه و فرهاد غفاری (۱۳۹۲). «برآورد اندازه اقتصاد زیرزمینی در ایران و بررسی عوامل موثر بر آن»، *فصلنامه اقتصاد مالی*، دوره ۷، زمستان.

مالجو، محمد (۱۳۹۴). *اقتصاد سیاسی بحران جاری در ایران*، سخنرانی در انجمن جامعه‌شناسی ایران؛ تاریخ مشاهده، ۱۳۹۹/۰۵/۲۹، قابل دسترس در:

<https://is.gd/gb6LH6>

منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹). *خاطرات آیت‌الله منتظری*، جلد دوم؛ تاریخ مشاهده، ۱۳۹۹/۰۵/۲۰، قابل دسترس در:

<https://amontazeri.com>

موزلیس، نیکوس (۱۳۸۲). «تجدد، توسعه دیرنگام و جامعه مدنی» در جان ا. هال (ویراستار)، *جامعه مدنی: نظریه، تاریخ و مقایسه*، ترجمه افشین خاکباز، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مومنی، فرشاد (۱۳۹۴). *اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز*، تهران: نقش و نگار.

میچل، ترنس آر. (۱۳۷۷). *مردم در سازمانها*، ترجمه حسین شکرکن، تهران: رشد.

نادران، الیاس و حسن صدیقی (۱۳۸۷). «بررسی اثر مالیات‌ها و اجزای آن بر حجم اقتصاد زیرزمینی در ایران (۱۳۵۱-۱۳۸۲)»، *فصلنامه تحقیقات اقتصادی*، دوره ۴۳، ش ۸۵.

نعمانی، فرهاد و سهراب بهداد (۱۳۸۷). *طبقه و کار در ایران*، ترجمه محمود متحد، تهران: آگاه.

نوابخش، مهرداد، سعید عطار و رحیم ابوالحسنی (۱۳۹۱). «رویکرد سیاست شبکه‌ای: تعمیم اندیشه سرمایه اجتماعی به عرصه تحلیل دولت»، *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، س ۴، ش ۲.

Amir Arjomand, Said (2009). *After Khomeini: Iran Under His Successors*, New York: Oxford University Press.

Binder, Barry (1962). *Iran: political development in a changing society*, California: University of California Press.

Buchta, Wilfred (2000). *Who Rules Iran? The Structure of Power in the Islamic Republic*, Washington: Washington Institute for Near East Policy.

Castells, Manuel (2011). "A Network Theory of Power," *International Journal of Communication*, No. 5.

Katzman, Kenneth (2006). *Specialist in Middle Eastern Affairs*, Congressional Research Service before the Joint Economic Committee Hearing on Iran, July 25.

Lange, Matthew K. (2004). "British Colonial Legacies and Political Development", *World Development*, Vol. 32, No. 6.

Roniger, Luis (1994). "The Comparative and the Changing Nature of Civil Society in the Contemporary World" in Luis Roniger, Ayşe Güneş-Ayata, Ayşe Güneş-Ayata (eds.), *Democracy, clientelism, and civil society*, Boulder: Lynne Rienner.